کتاب های شعر لاغر و مضطرب

حسن گوهرپور

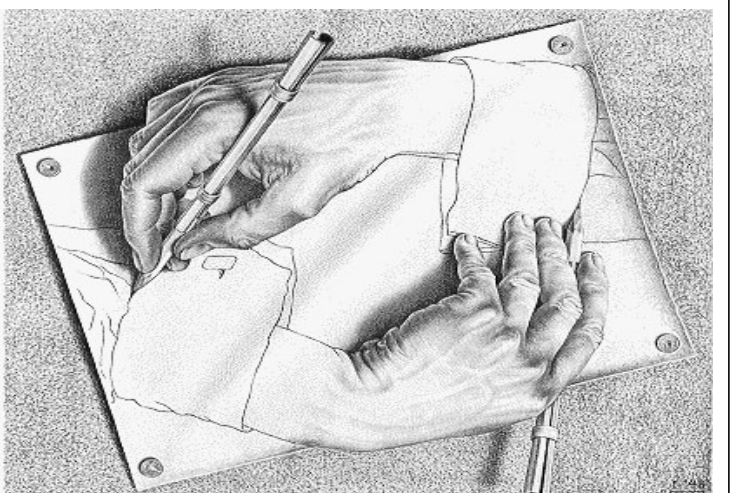

«ذوق زمان از شعر روگردان شده است» این جمله را تئوفیل گوتیه در سال ۱۸۶۷ به زبان می آورد. اگرچه او خود از رمانتیک ها بود وشعر در دوران رمانتیک ها هنر غالب محسوب می شد، اما او اقرار کرد دیگر دوران توجه به شعر گذشته است. در هر دوره زمانی یکی از هنرها به صورت وجه غالب در میان مخاطبان و هنرمندان جایگاهی ویژه پیدا می کنند، مثلاً می گویند دوران رمانتیک ها دوران شعر بوده است و قرن هفدهم قرن تراژدی نویسی، همان طور که نثرنویسی هم در قرن هجدهم یک نوع ادبی غالب بود یا مثلاً در روزگار معاصر تأثیری که هنرهای بصری بویژه سینما بر زندگی مردم داشته از مظاهری است که می شود برای غالب بودن یک ژانر یا نوع هنری بر دیگر ژانرها در نظر گرفت. این روزگار اما، شعر انگار به دردی دچار شده که در دوران رئالیست در اروپا دچار شده بود با این تفاوت که در آن روزگار شعر و رمان در حال گرفتن سبقت از هم بودند و گاه شعر، گاه رمان نویسی جریان چیره بر ادبیات را رقم می زد. امروز شعر دیگر آن طور که شایسته است در توجه مردم قرار ندارد. شعر برای فرهنگ ما این قدر نهادینه است که انگار بخشی از شریان های خونی ما با آن پیوند دیرینه دارد. همچون فلسفه برای آلمانی ها و معماری برای ایتالیایی ها.

کتاب های شعر، کتابهایی نیستند که مردم از کنار آنها به راحتی بگذرند، هنوز شاعر در این سرزمین دارای موقعیتی است که آن را به مثابه «فرهنگ» انگاشته اند، «شاعر» اگرچه نوشته هایش دیگر چندان در کانون توجه نیست اما خودش هنوز از مظاهر فرهنگ است. هنوز در پی حفظ ارزش هایی است که دنیای مدرن بخشی از آن را به فراموشی سپرده است. در واقع اگر به درستی بنگریم شاعر موزه تاریخی فرهنگ شفاهی و مکتوب این سرزمین است و کتابی که از او منتشر می شود حرف های فرهنگی است که تاریخی دیرین دارد.

گرچه این کتاب ها لاغرند، مضطربند، غمگین اند اما برخی هایشان هنوز بوی اصالت این فرهنگ را می پراکنند. اما چرا به این کتاب ها می گوییم لاغر، غمگین یا مضطرب؟! دلایل بسیاری دارد، دلایلی که ریشه آنها در ساحت های گوناگونی نهفته است. کتاب های لاغر، کتاب های شعرند، شعرهایی که امروز منتشر می شود، امروز نوشته می شود و حرف امروز شاعران است، این کتاب ها در صفحات ۵۰، ۶۰ و ۷۰ یا برخی مواقع تا ۹۰ صفحه هم می رسند و همه جا به مظلومانه ترین شکل ممکن ارائه می شوند و به فروش نمی رسند! حتی دستفروش ها هم از فروش این کتاب ها دریغ می کنند چرا که فروش این دست کتاب های لاغر برای آنها سودی دربرنخواهد داشت. این کتابها مضطربند، اضطراب شان ناشی از اضطراب شاعر، ناشر، تعداد صفحات، طرح روی جلد، مکان عرضه و مخاطبان آنهاست و نکته بسیار مهم اضطرابی است که در روح آنها نهفته است.

روح غالب بر این شعرها روحی مضطرب و پریشان است، غم عمیقی ژرفنای وجود کلمات آنها را فتح کرده است. این شعرها در مقایسه با همتایان چند دهه پیش، اصلاً قابل مقایسه نیستند، روزگاری یک شعر در همین سرزمین دهان به دهان می گشت و گاه یک جریان تأثیرگذار را در عرصه فرهنگ و اجتماع باعث می شد، اما حالا یک مجموعه شعر نمی تواند حتی یک نفر را ازعمق خود بااطلاع کند، البته قطعاً در همین کتب لاغر آثاری یافت می شود که در آن سیر اندیشه خلاق شاعر به اضافه توانمندی تخیلی و عاطفی او نمود دارد اما متأسفانه آن هم در محاق می ماند و دریغ آن طور که شایسته است معرفی نمی شود. همان طور که ذکر شد لاغر شدن کتاب های شعر دلایل درونی و بیرونی دارد که این دلایل به قطع و یقین دریک ارتباط چرخه ای و زنجیره ای با یکدیگر قرار دارند، ارتباطی که اگر با هم و در کنار هم مقایسه نشوند اوضاع به درستی ترسیم نخواهد شد. به چند نمونه از این دلایل اشاره می کنیم.

فلسفه و کتاب های لاغر

تب تأملات فلسفی، مکالمات فلسفی و مقاله نویسی در این حوزه توسط شاعران جریانی است که شعر را در دو دهه اخیر تحت الشعاع قرار داده است. جالب اینجاست برخی از افرادی که مباحثی چون شالوده شکنی، ساختگرایی، پساساختگرایی، مدرن و پست مدرن را در مجلات ادبی می نویسند اظهار می کنند که علاقه ای به فلسفه ندارند و چیزی در مورد فلسفه نخوانده اند! حال این که کجطور این ها تأملاتی! در حوزه فلسفه از خود در مجلاتی که فعلاً از کورسوهای ادبیات هستند به جا می گذارند و این اطلاعات به ظاهر فلسفی و زبان شناسی را از کدام منبع شفاهی آموخته اند

مبحثی است ادامه دار، اما این مسأله چه تأثیری بر لاغری کتاب ها دارد؟! این مباحث وقتی به شکلی فراگیر در جامعه ادبی مطرح می شود افراد نوجوی زیادی را تحت الشعاع اندیشه شان قرار می دهد. این تأملات فلسفی که ریشه اش در جغرافیای فرهنگی ای، غیر از جغرافیای فرهنگی سرزمین ماست به دلیل زیرساخت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی واقتصادی تفاوت های ریشه ای با اندیشه ما دارد، البته این تفاوت، تناقض یا تضاد نیست، بلکه فقط تفاوت است که این دو در ارتباط و گفت وگو با هم قطعاً به نقاط مشترک و افق تازه ای خواهند رسید اما صحبت اینجاست که این مباحث وقتی وارد ادبیات ما شد شعر را از شعر بودن به سمت فلسفه بودن برد.

دیگر قرار نیست شعر معنایش رو باشد، قرار نیست تک معنایی باشد، نباید به بیانیه اجتماعی - سیاسی تبدیل شود، باید از معناهای خطی بگریزد یا مثلاً دریدا، هایدگر و گادامر این را می گویند، ریکور، دلوز و فوکو به این معتقدند و... این مباحث به اضافه مبحث مهم و دامنه دار «مدرن» و «پست مدرن» اتفاقاتی را برای شعر ایجاد کرد که به لاغرتر شدن کتاب های شعر انجامید. کسی حوصله تأمل بر روی شعرهایی را نداشت که چند معنایی اند و با هزار کلید باید سراغ یکی ازمفاهیم اش بروی و حالا معلوم هم نیست با آن هزار کلید بشود یکی از درهایش را باز کرد و وقتی در باز شد معلوم نیست چیز به درد بخوری آنجا یافت شود، دیگر این که عده ای همین راه رفتن به سمت گشایش را لذت بخش نامیدند و این را «قصد و اتفاق» شعر نامیدند، یعنی این که شعر قرار بوده همین کار را بکند، دقایقی ذهن شما را سرگار بگذارد، غافل از این که مخاطب کارهای دیگری هم به جز شعر خواندن دارد، می تواند به راحتی این وقت را روی یک متن فلسفی بگذارد یا یک کتاب جامعه شناسی یا روان شناسی بخواند، با این تفاوت که می داند در کتاب جامعه شناسی و فلسفه دنبال چیست و مؤلف این اندیشه کیست اما در شعر نه می داند شاعر این کتاب لاغر کیست، نه می داند چگونه باید با آن برخورد کند. البته این مسأله یک مسأله جهانی است، یعنی وضعیت شعر در سراسر جهان امروز این گونه است. شعر به احتمال قریب به یقین از کانون توجه انسان امروز خارج شده است، حال چرا این مسأله در کشور ما این قدر مهم و ضروری به نظر می رسد، دلیلش این است که شعر همان طور که پیشتر آمد جزیی لاینفک از فرهنگ ماست. مادربزرگ ها و پدربزرگ ها کنار کرسی با چراغ زنبوری شب های زمستان را با شاهنامه خوانی و حافظ خوانی می گذراندند، فرهنگ ما فرهنگی است که پایه هایش را ادبیات قدرتمند کرده است. این کشور سرزمینی نیست که مجموعه اشعارش دو هزار شمارگان داشته باشند.

نشانه شناسی، زبان شناسی و کتاب های لاغر

تأثیر کتاب های زبان شناسی و نظریه پردازان در حوزه زبان و نشانه شناسی ادبیات طی این دو دهه را درگیر خود کرده است، بدین معنا که کتاب های لاغر و مضطرب سطرهای خود را زاییده این تئوری ها می دانند و تک تک واژگان شعرشان را با گرایش ها و جملات زبان شناسان و نظریه پردازان این حوزه توضیح می دهند و تبیین می کنند. فرمالیست های روس از آن دست جریاناتی بودند که ادبیات شعری ایران را به شکل قابل توجهی دستخوش تغییر کردند. آنها به دنبال روش علمی و نظریه بنیاد برای ادبیات بودند. شعر برای آنها، کارکرد زیبایی شناسی زبان بود. هدف فرمالیست ها تقریباً این بود که با ارائه نظریات، شیوه ها و کلیات به این نتیجه برسند که تمهیدات شعری چگونه به زیبایی منجر می شوند. بررسی های فرمالیستی در «انجمن مطالعه زبان شاعران» (اوویواز) در سال ۱۹۱۶ شکل گرفت و تقریباً هفت دهه بعد به ادبیات ایران سرایت کرد. این جریان جدای از تأثیرات جدی ای که بر شعر ما گذاشت، یکی از مظاهری بود که ادبیات ما را وارد مرحله ای با عنوان «گذار» کرد. این گذار لازمه ادبیات ما بود اما قربانیان این گذار همین کتاب های مضطرب غمگینی هستند که گوشه کتاب فروشی ها خاک می خورند!

ساختگرایی مبحث دیگری بود که در شعر ما ظهور کرد. البته نه این که در شعر ما نفوذ کند، در نوع نگاه و بررسی نقد ادبی بروز یافت و سپس محکی شد برای بررسی خاصی از شعر و این گونه شد که شعرها چنین نوشته شدند که ساختگراها می خواهند. «مؤلف مرده است» این را همان ساختگراهایی نوشتند و گفتند که بعد مدعی شدند اثر ادبی زاده زندگی خلاقانه نویسنده آن نیست و این اثر ادبی حقیقتی را بازگو نمی کند. این مباحث در تلاش بودند مخاطب شعر را به سمت و سویی هدایت کنند که قابلیت درک اثر در آن ها بیشتر شود. این مباحث دامنه گرفت و به صورت فرایندی فراگیر در همه عرصه ادبی عمومی شد اما غافل از این که مخاطب در تلاش نیست تا قابلیت درک و فهمش را از اثر بالا ببرد، یا لااقل به این سرعت علاقه مند نیست، نظرش را در مورد نوع لذت بردنش از اثر عوض کند. این مباحث تئوریک در ادبیات شعری ما چاق شد در عوض نوشته ها لاغر و کتاب های شعر لاغرتر. هرچه این فرایند روبه صعود رفت، شعر ومخاطبش به درجات پایین آمدند. پرده دومی که دراین حوزه بازگشایی شد «پساساخت گرایی» بود. این جریان در دهه ۶۰ اروپا شکل گرفته و از میان ساختگرایی متولد شده بود. برخی از ساختگرایان روش خود را تغییر می دهند، از تظاهرات علمی خود می کاهند. پساساختگرایی به «متغیر و پایدار نبودن» دلالت ها می اندیشید. «کتاب» دیگر فقط کتاب نیست، بلکه معانی دیگری هم می تواند داشته باشد. هرچند این نگاه در ادبیات شعری سرزمین ما تاریخی بسیار دارد اما وقتی این مسأله از خارج مرزها مطرح شد، عین مثال مرغ همسایه شد که همیشه برحسب بی توجهی غاز است. این جریان به نوعی به عدم قطعیت هستی شناختی می رسد و می اندیشد که اندیشه پسامدرن هم به آن می نگرد. نویسندگان پست مدرن که با اندیشه های پساساختگرایی هم ریشه اند تمام قلمروهای سخن را درهم می شکنند از هر چیزی در هر متنی یاد می کنند و ارتباط آن را با هم به مخاطب وامی گذارند. یعنی یک متن دیگر متنی متشکل ویک کل واحد نیست که اجزای آن با هم رابطه آشنا داشته باشند. عناصر متن به شکلی کاملاً اتفاقی و بدون هیچ توجه کانونی و مرکزی برای معناهدی در متن قرار می گیرند.

نتیجه این جریان کتاب های مضطربی می شوند که هم اکنون می بینیم و نمی خوانیم! تمامی مباحثی که در ادبیات شعری ما در این دو دهه مطرح می شود اگرچه این ادبیات و شعر را از یک رخوت زیبایی شناسی که صدها سال درگیر آن بود جدا می کند و وارد عرصه تازه ای از زیبایی ونگاه می کند اما تأثیری را که روی مخاطب می گذارد قدری دشوار می شود فراموش کرد. مخاطب باید به شعر و شاعر اعتماد کند. تاریخ چندصدساله شعر این اعتماد را به مخاطب داده بود و ذهن او را عادت داده بود که چگونه بر او (شعر) وارد شود. اما تئوریهای ادبی امروز قدری این اعتماد را سلب کرد. البته این مطلب لازم به ذکر است که مبانی زیبایی شناسی شعر فارسی توسط «نیما» تغییراتی کرد که این تغییرها بسیار هم بنیادین بود و این تغییرها در شعر یکی دو دهه اخیر به تغییرهای دیگری اضافه شد که شعر این سرزمین را دستخوش تغییرهای جدی کرد. در مورد رخوت زیبایی شناسی هم لازم به توضیح است که رخوت در نوع نگاهی بود که مجدداً این مدل ها را در حوزه آرایه های ادبی تکرار می کرد وگرنه در اصل این مسأله و تولدی که در سده های ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ در ادبیات شعری ایران رخ داد هیچ شکی وجود ندارد.

به هر حال نشانه شناسی و زبان شناسی با مباحثی که مطرح کردند باعث این قضیه شدند که عده کثیری از شاعران، شعرهایی با این تئوریها بنویسند این مسأله مخاطب را از شعر دور کرد (اگرچه دلایل دیگری هم داشت که مخاطب دور شد)، شعر را فقط شاعران می خوانند و می خوانند. آن هم امروز بسیار کم شده است. کتاب های شعر لاغر و لاغرتر شدند و حتی برای نشرشان باید خودت از جیب پول بگذاری تا ناشر حاضر شود، شعرهای تئوری زده! یا سالم! را چاپ کند!

شاعران، ناشران، مخاطبان و کتاب های لاغر

شاعران می نویسند، دغدغه نان و آب و... دارند اما باز هم می نویسند عده ای شان برخی مواقع درگیر جریاناتی می شوند که از آن با عنوان تئوری زدگی یاد کردیم، اما عده کمی از آن ها راه خودشان را می روند. آن ها ادبیات را خوب می شناسند. پیشینه شعر این سرزمین کهنسال را می دانند و از این تاریخ کهن ادب دریافته اند که رمز جاودانگی یک اثر چیست، آن ها سره را از ناسره تشخیص می دهند، شعر خوب را می شناسند و شعری می نویسند که دنباله تاریخ شعر ماست، نه این که فکر کنید تقلید یا ادامه دهنده مطلق می شوند، خیر، این شاعران روح پویا و سیال شعر ایران را دریافته اند و با آن روح، همساز و دمسازند. اما امروز باز کتاب ها همه با یک چوب زده می شوند، همه این کتاب ها لاغرند، لاغر، مضطرب و غمگین «مضطربند» از این جهت که بازگوکننده زیست جهانی هستند که در آن نفس می کشند، زندگی شهری، صنعت، تکنولوژی، ارتباطات اگرچه مظاهری هستند که زندگی انسان را آرام کرده اند، اما خود نوعی برهم زننده آرامش زندگی انسان ها شده اند، خیابان های شلوغ، آدم های مادی و بی توجه به انسانیت، بوق ماشین ها و هزاران ویژگی دیگر شهری که اضطراب ایجاد می کنند و همین اضطراب در آثار این شاعران متبلور شده است. این اضطراب اگرچه به عقیده عده ای نباید در شعر بیاید اما شعر می گوید: تو باید خودت را بنویسی، بی هیچ حرفی اضافه و کم، ما همانی را می نویسیم که هستیم، این باید حرف و شعار شعر باشد. پس اضطراب کتاب های لاغر، اضطراب زندگی شاعر است، ذهن پرتلاطم شاعر چگونه می تواند آرام باشد وقتی زندگی اجتماعی اش در حال فروپاشی است، وقتی نمی تواند برای آینده خود تصویری روشن ترسیم کند. او بخشی از فرهنگ این سرزمین است، فرهنگی زنده که می کوشد ارزش های انسانی را به رشته تحریر درآورد و بنگارد. آن وقت این طور بدون پشتوانه ای جدی باید شعر بنویسد، شعرش شعری می شود مضطرب! تازه اگر بی تفاوت نسبت به تئوری ها بوده و فقط شعر نوشته باشد، در غیر این صورت که اضطراب حاکم بر آن بیشتر خواهد بود.

«ناشران»، دیگر هیچ توجهی به شعر و شاعر ندارند. مگر این که شاعر از این جهان برود و یک دفعه سروصدایی بلند شود، آن وقت ناشری هم پیدا می شود و آثارش را یک بار دیگر تجدید چاپ می کند، در غیر این صورت، شاعران کتاب های لاغر باید با پول جیب خود و با خواهش سراغ ناشران گرامی رفته تا آن ها کتاب هایشان را به انتشار برسانند، حالا این کتاب کی منتشر می شود و کی به دست شاعر می رسد و آیا اصلاً پخش می شود یا نه مسأله دیگری است. ناشران کتاب های کوچک و لاغر را به کتابفروشی ها می برند و در گوشه ای که تقریباً پرت ترین جای کتابفروشی است می گذارند، شاید کسی یک روز سراغ این کتاب ها را بگیرد. این کتاب های غمگین زاییده فشارهای درونی و بیرونی فرهنگ و اجتماع هستند و برای شاعر آینه دق شده اند.

مخاطبان این کتاب ها بسیار اندکند. به این معنا که اگر مجموعه شعری با شمارگان دو هزار از مرحله چاپ گذشته و پخش شود، بعید است نیمی از آن به فروش برسد، این قدر کتاب می ماند تا شاعر مجبور شود فکر دیگری برای کتابش کند. آن را هدیه بدهد یا خودش کنار خیابان به فروش کتابش اقدام کند که آن هم البته کار هر شاعری نیست. مخاطبان سراغ این نوع نگاه در شعر نمی روند، چرا؟ آن ها در مرحله اول توقعی که از شعر دارند همان توقع تاریخی است که از شعر دوره های پیش داشته اند. دوم این که مخاطبان علاقه مندند به شعر پناه بیاورند و شعر التیام دهنده اضطراب ها و دردهایشان باشد، یا این که راهنمای برخی اعمالشان، در صورتی که شعر امروز خود زاییده اضطراب و پریشانی است، شعر امروز از زندگی امروز حکایت می کند، اگرچه در بسیاری از شعرها و ادعای این اعمال را می بینیم اما به طور کلی شعر امروز بازتاب اجتماع است، شلوغی ها، فشارهای عصبی، تنش های خانوادگی، قتل، دزدی، عشق های اینترنتی و.... و مخاطب امروز این مفاهیم را با این نوع بیان که در شعر امروز هست نمی پذیرند و نمی پسندند. این شعر گرچه بازتاب اعمال و رفتار همین مخاطبان است، به این معنا که جامعه متشکل از اجزایی است که این اجزا همین انسان ها و رفتارهای فردی و جمعی آن هاست و شاعر هم عموماً همین اجتماع به اضافه منویات خود را بازتاب می دهد، اما مخاطب این چین و چروک های خود و جامعه را که در شعر بازتاب پیدا کرده، نمی خواند و علاقه مند به دانستن آن نیست، البته همان طور که ذکر شد نوع بیان هم مهم است، یعنی شاعر امروز کمتر به مخاطب توجه کرده و کمتر به شیوه های بیان ساده روی آورده است، به مخاطب اندیشیدن مسأله مهم یا شاید گره ای کور در شعر امروز است، شناخت مخاطب و به مخاطب اندیشیدن به این معنا نیست که شما شعر را عامه فهم کنی، یا برای مخاطب شعر را پایین بیاوری، بلکه به این معناست که امتزاج افقی بین شعر و مخاطب بیابی و آن امتزاج را به پیوندی ناگسستنی تر تبدیل کنی. کتاب های لاغر، کتاب های مضطرب غمگین، کتاب هایی هستند که گوشه کتاب فروشی ها افتاده اند، شاعرشان زاییده اضطراب و تنش است، مخاطب شان بی حوصله در تحلیل و سفیدخوانی های متنی است و ناشرشان بنگاه اقتصادی ای است که کتاب لاغر شعر را کتاب چاق آشپزی برایش یکی است، او تنها به سود و بازدهی اقتصادی کتاب می اندیشد، کتاب های شعر امروز دچار تلاطمی شده اند که فقط با به پایان رسیدن دوران گذار به آرامش خواهند رسید.

«ناشران، دیگر هیچ توجهی به شعر و شاعر ندارند. مگر این که شاعر از این جهان برود و یک دفعه سروصدایی بلند شود آن وقت ناشری هم پیدا می‌شود و آثارش را یک بار دیگر تجدید چاپ می‌کند، در غیر این صورت شاعران کتاب‌های لاغر باید با پول جیب خود و با خواهش سراغ ناشران گرامی رفته تا آن‌ها کتاب‌هایشان را به انتشار برسانند حالا این کتاب کی منتشر می‌شود و کی به دست شاعر می‌رسد و آیا اصلاً پخش می‌شود یا نه مسأله دیگری است

یکصد و بیست و دومین شعبه بانک پارسیان افتتاح شد

با افتتاح چهارمین شعبه بانک پارسیان در اصفهان، تعداد شعبه های این بانک در سراسر کشور به ۱۲۲ رسید.
به گزارش روابط عمومی بانک پارسیان، این بانک در حال حاضر ۶۰ شعبه فعال در تهران و ۶۲ شعبه نیز در شهرستان ها دارد و این در حالی است که به روزی شعبه های جدید این بانک در سراسر کشور فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و ارائه خدمات نوین بانکی و خدمات مرتبط با کارت های الکترونیکی پارسیان را تداوم خواهد بخشید.

برای مشترک شدن
روزنامه ایران
در تهران فقط کافی است که با تلفنهای ذیل تماس بگیرید.
۴-۸۸۳۲۹۰۰۲ امور مشترکین

مرکز آموزشهای تخصصی کاربردی
دانشگاه صنعتی شریف
✓ طراحی قالبهای فلزی (ضدخاش و پیشرفته) ✓ برنامه ریزی و کنترل تولید
✓ طراحی قالبهای ریخته گری تحت فشار ✓ تکنولوژی جوشکاری
✓ طراحی قید و پیستها (فیکسچرها) ✓ کنترل کیفیت جوش
✓ طراحی قالبهای تزریق پلاستیک ✓ طراحی و محاسبات جوش
✓ صنعت و تکنولوژی پلاستیک ✓ تصفیه فاضلابهای شهری
✓ صنعت و تکنولوژی شیر کلاس ✓ آموزش کنترل کیفیت
✓ برق صنعتی ✓ مدیریت و کنترل پروژه با Primavera 3.1
✓ مدیریت پروژه براساس استاندارد PMBOK
تلفن: ۶۶۱۶۴۹۸۵ و ۶۶۰۳۱۸۵۴

آگهی شناسایی پیمانکار

موضوع مناقصه: احداث کمپ عوقت اداری و مسکونی سایت ۲ پارس (تمبک)
مبلغ برآورد: ۱۶/۱۵۵/۴۰۵/۹۱۴ ریال
محل اجرای پروژه: استان بوشهر - کنگان - تمبک
مدت اجرا پروژه: ۸ ماه
شرایط شرکت کنندگان:
دارا بودن حداقل رتبه ۳ رشته ابنیه و یا رتبه ۴ رشته ابنیه و تأسیسات توأماً براساس فهرست بهای سال ۸۵ (شاخص تعدیل سه ماهه چهارم سال ۸۵)
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
مهلت دریافت اسناد و تکمیل فرمهای ارزشیابی:
از شرکتهایی که واجد شرایط بوده دعوت می شود فرم های ارزشیابی را بلافاصله پس از انتشار آگهی حداکثر طی ۳ روز کاری از موسسه مهندسین مشاور فرا طرح تهیه و پس از تکمیل نمودن به دبیرخانه کمیسیون مناقصات سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس واقع در عسلویه تحویل دهند.
بدیهی است سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس پس از بررسی اسناد و مدارک واصله در چهارچوب شرایط و مقررات داخلی خود از شرکت های واجد شرایط دعوت به عمل خواهد آورد.
ارائه مدارک و سوابق مذکور هیچگونه حقی برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد. سازمان در قبول یا رد هریک از پیشنهادات بدون نیاز به ذکر دلیل مختار است و درضمن هزینه آگهی برعهده برنده مناقصه می باشد.
برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۶۴۵-۰۷۷۲۷۴۶ مهندسین مشاور فراطرح به نشانی بوشهر - کنگان - تمبک - کانکس شماره ۵ تماس حاصل فرمایید.
(ضمناً این آگهی در پایگاه اطلاع رسانی سازمان WWW.PSEEZ.ir قابل رویت می باشد.)
روابط عمومی سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس

بسمه تعالی
شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران
شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران
استان ایلام
«مناقصه عمومی مرحله اول»
شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه ایلام درنظر دارد خدمات راهبردی، ماشینهای اداری، خدمات دفتری و خودروهای استیجاری را از طریق مناقصه عمومی به‌صورت حجمی طبق شرایط مربوط به بخش خصوصی واگذار نماید. لذا از پیمانکاران واجد شرایط دعوت می‌شود برای دریافت فرمهای شرکت در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر از تاریخ انتشار آگهی به مدت ده روز به امور مالی این شرکت واقع در ایلام بلوار شهید بهشتی ساختمان ستاد منطقه مراجعه نمایند.
تبصره: هزینه درج آگهی های فعلی و قبلی به‌عهده برنده مناقصه می باشد.
واریز مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به‌حساب ۹۵۷۱۴ نزد بانک ملی شعبه مرکزی ایلام بابت دریافت فرمهای مربوطه، واریز مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به‌حساب ۹۵۷۱۴ نزد بانک ملی شعبه مرکزی ایلام و یا ارائه ضمانت نامه بانکی معادل مبلغ مذکور پس از ارائه رزومه و تأیید آن توسط این شرکت الزامی است.
روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی استان ایلام